



"ویلیام جیمز" فیلسوف و نظریه پرداز معروف امریکایی (1842م)

ویلیام جیمز، فیلسوف و روانشناس شهیر امریکایی در یازدهم ژانویه 1842م در نیویورک به دنیا آمد.

ویلیام جیمز، فیلسوف و روانشناس شهیر امریکایی در یازدهم ژانویه 1842م در نیویورک به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در فرانسه گذراند و از ابتدای زندگی با زبان و فرهنگ‌های متعددی آشنا شد. ویلیام در همین زمان به نقاشی روی آورد و با علاقه زیاد در گالری‌های هنری اروپا به مطالعه پرداخت؛ ولی معلمش او را از این کار باز داشت و وی را به کاری دیگر فراخواند. جیمز پس از آن به تحصیل علوم طبیعی و سپس طب مشغول شد و علی‌رغم اخذ دکترای پزشکی، از طبابت صرف نظر نمود و به روان‌شناسی روی آورد. اما دیری نگذشت که از روان‌شناسی نیز چشم پوشید و به فلسفه پرداخت. ویلیام جیمز در نهایت دریافت که رستگاری و نجات او در وجود خودش نهفته است از این رو اعلام کرد که به رغم رنج و دردم، زندگی خود را بر پایه کارها، رنج‌ها و ابتکارات خویش بنیان خواهم گذاشت. وی در سال‌های بعد، وقتش را صرف فراگیری و سپس بسط فلسفه اصالت عمل یا پراگماتیسم نمود. از نقطه نظر جیمز، نجات و رستگاری انسان متکی به اراده خود اوست. جهان سراسر خوب نیست ولی اگر ما اراده کنیم می‌توانیم آن را بهتر سازیم. در همین سال‌ها، جیمز به نگارش کتاب اصول روان‌شناسی پرداخت که نشان دهنده عطف توجه جیمز از علم به فلسفه است. روان‌شناسی او، پیش از آنکه مطالعه نمودهای ذهن باشد، مطالعه انسان‌ها، ذهن‌ها، زنده است. جیمز اعلام داشت که مطالعه شور و وجدان آدمی باید تابع مطالعه سلوک و اخلاق آدمی بوده و روان‌شناسی باید در حکم مقدمه‌ای برای علم اخلاق باشد. به عبارت دیگر، ذهن یک ابزار مادی نیست، یک وسیله روحی است. ذهن تنها ثبات اندیشه‌ها نیست، بلکه مولد و آفریننده آنهاست. ذهن معلم و راهنمای ما به سوی دنیای آزادتر، آرام‌تر و بهتر است. این اندیشه، جیمز را دوباره به فلسفه کوشش برای بهتر ساختن جهان می‌کشاند. وی با تصدیق اینکه جهان پر از شر و بدی است، می‌گفت: این همان چیز است که زندگی ما را با ارزش و قابل تحمل می‌سازد. زیرا وجود شر به ما گران‌بهاترین چیز را ارزانی داشته است و آن امید است. امید آن فعالیت اخلاقی است که ما را به مبارزه و در صورت امکان به غلبه بر شر و بدی برمی‌انگیزد. جیمز می‌گفت: ما آن قدرت را داریم که جهان را بهتر سازیم زیرا دارای اراده آزاد هستیم. جیمز معتقد است که این دنیا یک عنصر تام و تمام پرداخته نیست بلکه ترکیبی از عناصر مجزا و متضاد است. سوی دیگر، جهان نظم واحدی نیست بلکه نظامی متکثر است. مجموعه‌ای از جریان‌های مخالف است که بعضی از آنها خوب و بعضی بد هستند. کار ما آن است که بر بدی‌ها غلبه کنیم و خوبی‌ها را تثبیت نماییم. در این میان، کمترین موفقیت نیز چنان شرافتمندانه به تلاش‌های ما می‌دهد که هر گونه کوششی را ارزشمند می‌کند. در این فلسفه، جیمز عنوان می‌کند: جنگیدن به خاطر خوبی، حتی اگر به نتیجه‌ای منتج نشود شادایی بخش است. این را نیز باید به خاطر داشت که در این جنگ خدا یار ماست. جیمز دنیا را ترکیب و مجموعه‌ای از واقعیات می‌داند و حقیقت را انکار می‌کند. وی بر این عقیده بود که آنچه را ما حقیقت می‌نامیم تنها یک فرض است، فرض کارآمدی که ما را قادر می‌سازد تا اندکی از آشوب را به اندکی از نظم تبدیل کنیم. آنچه دیروز حقیقی بود امروز ممکن است حقیقت نداشته باشد و حقایق کهن چون ابزار کهنه ممکن است زنگ بزنند و دیگر به کار نیایند. حقیقت نمی‌تواند در همه وقت و برای همه افراد وجود داشته باشد. به عقیده جیمز، معنا و مفهوم زندگی، در مجادلات و منازعات ویرانگر میان انسان‌ها نیست بلکه در کوشش مشترک همه بشریت برای غلبه بر نیروهای شر و اهریمنی است. به عبارت دیگر، فلسفه عملی، دستگاه فلسفی خاصی نیست، بلکه در حقیقت روشی است برای به دست آوردن نتایج عملی. فلسفه اصالت عمل جیمز، مجموعه‌ای از نظریات و دیدهاست و خصوصیت عمده آن، بی‌طرفی در میان عقاید و آرا است. از کتاب‌های معتبر جیمز، اراده باور کردن، انواع تجارب دینی، فلسفه اصالت عمل و معنای حقیقت را می‌توان نام برد. ویلیام جیمز سرانجام در 26 اوت 1910م در 68 سالگی درگذشت.